

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت خانوادگی از نگاه قرآن

مفهوم «الهاء» در «آیه ۹ سوره منافقون»

بحث در آیه ۹ سوره منافقون بود و خطابی که در این آیه بود که **لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ** که با آن بیاناتی که سابق گفتیم روح این خطاب این می‌شد که شما به خاطر اشتغال به اموال و اولاد عن ذکر الله غافل نشوید و این‌ها شما را غافل نکنند.

هشت. نهی در «لَا تُلْهِكُمْ»

گفتیم که آیا این لا تلهکم یک حکم شرعی است یا مولوی است یا ارشادی است؟ و بر فرض این هم که مولوی باشد نفسی است یا طریقی است یا غیری است؟ بحث‌هایی که دیروز عرض کردیم ما را به طرح یک سؤال فنی از نظر فقهی می‌رساند که این حکمی که خداوند می‌فرماید که **لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ** این حکم نهی و زجری که در این جا آمده است که گفتیم تنزیه است نه تحریم، این حکم، ارشادی است یا مولوی؟

اقسام حکم

اگر مولوی است کدام یک از اقسام نفسی و طریقی و غیری است؟ این دو تقسیم در طول هم هستند، یک تقسیم برای حکم وجود دارد که در حکم یا مولوی است یا ارشادی است، حکم مولوی آن است که شارع در آن جا از منظر تشریحی و مولویت خود امر یا نهی‌ای می‌کند و حکمی قرار می‌دهد و مستعقب عقاب و ثواب است و حکم ارشادی این است که خلاف این است. از طرف دیگر تقسیم دیگری که ما داریم این است که حکم یا نفسی است یا طریقی است و یا غیری است:

الف. نفسی

حکم نفسی آن است که خودش فی حد نفسه مستلزم عقاب و ثوابی است.

ب. حکم غیری

حکم غیري همان مقدمه واجب و مقدمه است که مستقلاً در خودش نیست ولی وابسته به چیزی است که در آن جا حکم وجود دارد و این مقدمه آن است که غیري است و مستقل عقاب و ثواب ندارد.

ج. حکم طریقی

یک حکم دیگری هم داریم و آن حکم طریقی است، حکم طریقی مثل احتیاط است، می‌گوید احتیاط کن برای این که در گناه قرار نگیری، چیز مستقلاً در احتیاط نیست و مقدمه خارجی هم نیست بلکه مقدمه علمیه است برای این که احراز کند و الا ممکن است بدون این که احتیاط کند آن عمل و تکلیف را انجام دهد.

تفاوت در مقدمه خارجی و علمیه

لذا همیشه بین طریقی و غیري خیلی فرق وجود دارد. حکم غیري در مقدمه خارجی است و این مقابل مقدمه علمیه است، مقدمه علمیه مانند این است که می‌گوید صورتت را بشور و برای احتیاط یک مقدار اطراف را هم بشور، آن اطراف مقدمه عمل به تکلیف نیست و مقدمه خارجی نیست، گاهی می‌گوییم شما برو منزل و معنایش این است که سوار ماشین شو یا قدم بزن که این‌ها مقدمه است و بدون قدم زدن یا سوار ماشین شدن نمی‌توان به آن جا رسید و نمی‌شود تکلیف را عمل کرد که این مقدمه خارجی عمل به تکلیف می‌شود. ولی یک مقدمات علمیه‌ای داریم که تحقق تکلیف در محدوده امر و نهی الهی متوقف بر این نیست ولی برای اطمینان می‌گوید این کار را بکن و این اطمینان آور است، تکلیف در خارج مثلاً یک محدوده صورت است که باید شست منتها برای این که قطعاً بدانیم آن انجام شده است می‌گوید اطرافش را هم مقداری بشور و این برای این است که آن را احراز کند و لذا در اصول گفته شده است که گاهی هست که چیزی مطلوبیت نفسی و ذاتی دارد یا مذمومیت نفسی و ذاتی دارد که این امر و نهی نفسی می‌شود، واجب و محرم نفسی و تکلیف ذاتی نفسی. یک نوع تکالیف هم داریم که این طور نیست و این دو نوع است. برای این که گاهی مقدمه خارجی است و گاهی مقدمه علمیه، مقدمه خارجی همان وجوب مقدمه می‌شود یا عدم حرمت مقدمه حرام، اما مقدمه نوع دوم مقدمه علمیه است که ترتب خارجی ندارد، علم و احراز عمل به تکلیف متوقف بر این است که آن کار را انجام بده و برای اطمینان نسبت به تکلیف است، مثل این که می‌گوید وقتی که شما می‌دانید تکالیفی در شرع وجود دارد باید احتیاط کنید یا این حکمی که اول رساله آمده است می‌گویند که **يَجِبُ عَلَيَّ كُلِّ مَكْلَفٍ عَنِ يَكُونِ مُحْتَاطاً أَوْ مَقْلَداً أَوْ مَجْتَهداً** که این **يَجِبُ** وجوب طریقی است و نه وجوب نفسی و غیري، این که می‌گوید شما اعمال را باید از طریق تقلید یا اجتهاد یا احتیاط انجام دهی، این وجوب طریقی است برای این که تکلیف داری و باید تکلیفت را عمل کنی و علم اجمالی است و علم اجمالی منجز است و باید تکلیفت را عمل کنی.

من چه طور بفهمم که تکلیفم را عمل کردم؟ یا باید تقلید کرد یا اجتهاد و یا احتیاط، ولی فی الواقع مترتب بر این‌ها نیست، ممکن است آدم هیچ‌کدام از این راه‌ها را نرود ولی طوری عمل کرده است که اتفاقاً با تکلیفش جور درآمده است، تقلید و اجتهاد و احتیاط نکرده است و هر جمعه در نماز جمعه شرکت کرده است و نماز ظهر هم نخوانده است که فی الواقع هم همان نماز جمعه واجب بوده است، بدون این که مقلد باشد یا مجتهد باشد یا احتیاط کند به تکلیف عمل کرده است که این طریقی می‌شود یعنی مقدمه علمیه، مقدمه خارجیه این است که نمی‌شود بدون آن به تکلیف عمل کرد ولی در این جا مثلاً بدون احتیاط و اجتهاد و تقلید میت را به این شکل دفن کرد و اتفاقاً هم درست بود.

جمع‌بندی

بنابراین حکم احکامی که در بیان شرع می‌آید می‌تواند به سه قسم تقسیم شود، حکم نفسی یعنی چیزی که مستقیم می‌گوید اقم الصلوه، لا تشرب الخمر. حکم غیری یعنی چیزی که مستقیم عنایتی ندارد و مطلوبیتی در از پله رفتن و آسانسور نیست و چیزی که می‌خواهد این است که پشت بام باشد منتها آن خارجاً بدون این امکان تحقق ندارد یعنی حکمی که روی مقدمه خارجیه تکلیف می‌آید که در آن هیچ مطلوبیت ذاتی نیست و مقدمه خارجیه است یعنی تکلیف بدون آن امکان تحقق ندارد و اگر هم حکمی روی آن بیاید حکم غیری است، عقل هم بگوید غیری است و شرع هم بگوید غیری است که فرقی نمی‌کند، همان که می‌گوید مقدمه واجب شرعاً واجب است و وجوبش می‌گوید وجوب غیری است، آن هم که می‌گوید شرعاً واجب نیست و عقلاً واجب است باز هم عقل نمی‌گوید این مستقل مطلوبیت دارد، این می‌گوید چون آن کار با این گره خورده است و بدون این تحقق پیدا نمی‌کند، این هم واجب است یا مستحب است. قسم سوم حکم طریقی است، حکم طریقی روی مقدمات علمیه می‌آید نه مقدمات عینی و خارجی، مثل *يجبُ علی کلِّ مکلفٍ أن یکونَ مقلِّدًا أو مجتهداً أو محتاطاً*، این که عمل انسان عین همان باشد که خدا می‌خواهد الزاماً مثل مقدمه خارجی نیست که به آن متوقف باشد، ممکن است اتفاقی این طور عمل کرد و این هم با تکلیف جور درآید درحالی که نه مقلد بود و نه مجتهد بود و نه احتیاط کرد که این مقدمه علمیه می‌شود و حکم آن هم حکم طریقی می‌شود. مقدمه خارجی شرط تحقق امر است و بدون آن نمی‌تواند به تکلیف عمل کند ولی مقدمه علمیه و وجوب طریقی شرط عمل نیست ولی شرط احراز عمل به تکلیف است و این که در آن جا به احتیاط واجب یا مستحب ترغیب کرده است، آن احتیاط برای این است که احراز کند که در کار حرام واقع نشده است و لذا احتیاط وجوب نفسی یا غیری ندارد و وجوبش وجوب طریقی است.

دیدگاه اصولی و اخباری در «وجوب احتیاط»

وجوب احتیاط بعضی در شبهات مقرون به علم اجمالی می‌گویند و بعضی هم مثل اخباری‌ها حتی در شبهات ابتدایی هم احتیاط می‌گفتند، اصل وجوب احتیاط را فی‌الجمله همه قبول می‌کنند منتها تفاوت اصولی و اخباری این است که اخباری‌ها می‌گویند در همه شبهات باید احتیاط کرد. اصولی‌ها می‌گویند در شبهات ابتدایی نیست، شبهه بدویه داریم و شبهه مقرون به علم اجمالی داریم، مثلاً انسان خودش احتمال می‌دهد که این خمر باشد، اخباری در این جا می‌گوید احتیاط کن، ولی اصولی می‌گوید اگر علم اجمالی داری که این یا آن خمر است در آن جا احتیاط کن و هر دو را ترک کن. پس فرق اصولی و اخباری در شبهات این است که آن‌ها می‌گویند شبهات ابتدایی را هم احتیاط کن مثلاً شرب توتون که موضوع جدیدی است و نمی‌دانی حلال است یا حرام است می‌گوید احتیاط کن، اما اصولی می‌گوید چون این شبهه بدویه است احتیاط واجب نیست، مثلاً اگر یقین داری روز جمعه یا باید نماز ظهر بخوانی یا نماز جمعه می‌گوید احتیاط کن.

حکم عقلی و حکم شرعی

حکم دو قسم است گاهی عقلی است و عقل ما می‌گوید باید احتیاط کنی، وقتی یقین داری شارع تکلیف دارد باید احتیاط کنی اما در جایی که ابتدایی باشد چون برائت عقلیه است در آن صورت ممکن است در آن جا شرع خودش تعبداً بگوید احتیاط کن و لذا همین حکم طریقی گاهی مولوی است و گاهی ارشادی است؛ و لذا دو تقسیم در این جا داریم، یک تقسیم این است که یا مولوی است و یا ارشادی. تقسیم دیگر این است که هر یک از این دو حکم چه حکم شرعی و چه حکم عقلی گاهی نفسی است، گاهی غیری است و گاهی طریقی است؛ که البته در طریقی ثواب و عقاب مستقل معمولاً نیست حتی اگر شرعی هم باشد باز هم ثواب و عقاب مستقل نیست یعنی در این جا عقل خودش نمی‌فهمد که باید احتیاط کرد ولی شارع مرا ملزم به احتیاط کرد که در این جا معمولاً ثواب و عقاب مستقل ندارد، اگر احتیاط نکردید ولی اتفاقاً تکلیف عمل شد، این تکلیف احتیاط کن شرعی عقاب و ثواب مستقل ندارد، چون فلسفه این حکم چیزی جز احراز واقع نیست. البته یک جاهایی ممکن است که آن قدر این احتیاط اهمیت پیدا کرده باشد که امکان عقلی وجود دارد و شارع برای آن هم ثواب و عقاب مستقل گذاشته است.

تفاوت «مقدمه خارجی» و «مقدمه علمیه»

حکم غیری روی مقدمه خارجی است، حکم طریقی روی مقدمه علمیه است. فرق مقدمه خارجی و علمیه هم این شد که مقدمه خارجی آن است که بدون آن امکان ندارد ذی‌المقدمه عمل شود مثلاً بدون پله یا آسانسور نمی‌شود روی بام رفت؛ که حکم این، غیری می‌شود. مقدمه علمیه آن است که ممکن است بدون این هم انسان به آن جا برسد ولی

احراز رسیدن به آن جا بدون این نمی‌شود، در آن جا رسیدن به ذی‌المقدمه بدون این نمی‌شد و در این جا رسیدن به تکلیف متوقف بر این نیست، این که می‌گوید بالای پله باش بدون بالا رفتن امکان ندارد ولی وقتی می‌گوید روز جمعه احتیاط کن چه عقل بگوید و چه شرع بگوید، هم ظهر بخوان و هم جمعه، درحالی‌که یقین داریم بیشتر از یکی واجب نیست بدون احتیاط محال است که آدم تکلیف را عمل کند، اگر نماز جمعه بخواند بدون این که احتیاط هم کرده باشد تکلیف را عمل کرده است و مثل پشت بام رفتن نیست. تفاوت مقدمه خارجی و علمیه این است که مقدمه خارجی مقدمه للإمتثال و لا یمكنُ إمتثالُ التکلیف إلا به آن مقدمه خارجی، ولی در مقدمه علمیه ممکن الإمتثال ثبوتاً بدون این مقدمه و لکن لا یمكنُ إحرازُ الإمتثال بدون این مقدمه که در آن صورت وجوب احتیاط همیشه همین شکل را دارد، البته این یک بحث بود.

وجوب احتیاط حکمِ طریقیِ شرعی

یک بحث هم این است که این وجوب احتیاط که یک حکمِ طریقی است، این گاهی عقلی است مثل نظر اخباری‌ها در شبهات حکمیه چه بدوی و چه مقرون به علم اجمالی، گاهی هم هست که شرعی است مثل این که در بعضی جاها عقل نمی‌گوید که احتیاط در این جا لازم است ولی شرع خودش وجوب احتیاطی جعل کرده است و حکمِ غیری و طریقی هم هر دو در این مشترک‌اند که ثواب و عقاب مستقل ندارند، البته ممکن است گاهی به خاطر شدت حرص شارع، شارع عقاب و ثواب مستقلی روی مقدمه عینی یا مقدمه علمی بگذارد که امکان این وجود دارد ولی به صورت طبیعی چنین چیزی نیست.

عمل بدون تقلید یا اجتهاد

آن بحث این است که به لحاظ ظاهری معذور نبوده است ولی چون واقع را عمل کرده است این ممثل است و مثلاً روز قیامت چوبش نمی‌زنند که چرا میت را دفن نکردی، دفن کرده است و تکلیف را عمل کرده است و عقاب نمی‌شود منتها در واجبات عبادی که مشروط به قصد قربت است در آن جا بحث است که آیا می‌شود انسان بدون تقلید و اجتهاد عمل کند؟ مثلاً کسی نمی‌داند که نماز را باید چه طور بخواند و احتمال می‌دهد که دو رکعت باشد و یا چهار رکعت باشد که در این جا می‌گوید یا تقلید کن یا اجتهاد کن و دو بار بخوان ولی او هیچ‌کدام از این راه‌ها را نمی‌رود ولی واقعاً برای رضای خدا می‌گوید من این اندازه‌اش را عمل می‌کنم و تکلیف را عمل کرده است. یک قیح فاعلی از این حیث دارد که بالاخره آن همت لازم را برای این که احراز کند انجام نداده است ولی این عمل را انجام داده است و از ناحیه عمل هیچ عقابی نمی‌شود. اگر بدون تقلید بود و بعد مقلد کسی شد، تکلیف ظاهری‌اش این است

که اعاده کند ولی اگر اعاده نکرد و روز قیامت معلوم شد که مجتهد دومی درست نمی‌گفت و راه خودش مطابق با واقع بوده است، باز هم عقاب نمی‌شود.

استحباب نفسی در غسل و وضو

غسل را شارع با این که مقدمه است برای خودش استحباب نفسی قرار داده است و لذا می‌گوید غسل مستحبٌ نفساً و خودش ثواب مستقل دارد و درعین حال مقدمه هم است یا در مورد وضو هم بعضی همین را می‌گویند، الوضوء نورٌ علی نور که گفته می‌شود یعنی خودش یک استحباب نفسی هم دارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد